



طالبان و بحران انسانی و منابع طبیعی در کشور

فقر، بیکاری و قحطی مدهشی که دامن گیر مردمان کشور گردیده، میلیون‌ها نفر از ساکنین افغانستان را در معرض گرسنگی کامل قرار داده و سالانه هزاران نفر جان شان را به علل این امر از دست می‌دهند. این امر آن قدر تکان دهنده است که به اصطلاح سازمان ملل متحد، ۲۰ میلیون نفر در افغانستان به کمک فوری ضرورت دارد.

این امر واقعاً به یک فاجعه خطرناک تبدیل گردیده است. کشت‌للمی در مناطق وسیعی از کشور اصلاً صورت نمی‌گیرد و یا به عبارت دیگر کشت‌للمی در حال نابود شدن است. در مناطق معینی که للمی کاری به عمل آمده، بعد از کاشت تقریباً بصورت کامل از میان رفته است. در زمستان ۱۴۰۱ خورشیدی دهقانان در مناطق هرات، بادغیس، فراه و نیمروز و ... به طور وسیعی به کاشت‌للمی پرداختند، اما متأسفانه به اثر عدم بارندگی در ماه‌های حوت ۱۴۰۱ و حمل ۱۴۰۲ خورشیدی کاشت‌للمی شان کاملاً نابود شد. این وضعیت نه تنها بر روی دهقانان اثر منفی گذاشت، بل که بر روی توده عظیم مردم اثرات ناگواری بر جا گذاشت. کشت‌آبی نیز به شدت زیان دیده و حتی در بسیاری مناطق طالبان از کاشت‌شالی جلوگیری به عمل آوردند. و پیش‌بینی می‌شود که مجموع حاصلات غله آبی سال آینده صرفاً یک چهارم مجموع حاصلات معمولی سالانه خواهد بود. در نتیجه ضرورت واردات غله از خارج کشور که طی چند سال گذشته به صد یا دوصد میلیون تن می‌رسید، اکنون به هزاران میلیون تن رسیده است. علاوه از بخش زراعت، بخش مالداری نیز به شدت زیان دیده است. صدها هزار راس گوسفند به علت گرسنگی از بین رفته است و برای مالداران کوچی اصلاً شتری باقی نمانده است. نسل شتر در افغانستان در حال منقرض شدن است. مالداران اهالی ده نشین نیز در معرض تهدید فوق‌العاده قرار دارد. در قریه‌ای که صد فامیل زندگی می‌کرد، حداقل پنجاه خانه مال‌داری داشت، اما اکنون بیش از ده فامیل مالداران ندارند.

در ابتدای سال ۱۴۰۲ خورشیدی یک بوجی آرد پنجاه کیلویی به مبلغ ۲۷۰۰ افغانی، و یک بوجی برنج هندی به مبلغ ۳۷۰۰ افغانی و یک پیپ روغن ۱۸ لیتره به ۲۸۰۰ افغانی به فروش می‌رسید. اما با سرازیر شدن کمک‌های به اصطلاح بشر دوستانه و غلات وارداتی از کشورهای آسیای میانه تا حدودی نرخ غلات پائین آمد همین اکنون قیمت یک بوجی آرد پنجاه کیلویی در حدود ۱۶۵۰ افغانی و یک بوجی برنج هندی به مبلغ ۲۵۰۰ افغانی و یک پیپ روغن ۱۸ لیتره به مبلغ ۱۵۰۰ افغانی می‌باشد.

هر گاه قیمت غلات (عمدتاً آرد) در همین حد فعلی باقی بماند که در شرایط و اوضاع کنونی امکان آن بعید به نظر می‌رسد، یک تن آرد مبلغ ۳۵۰۰۰ افغانی (۵۰۰ دالر امریکایی) می‌شود. این در حالی است که فقر و بی‌کاری نسبت به گذشته چند برابر شده و قدرت خرید مردم نیز به شدت کاهش یافته است. در این جا از سایر نیازمندی‌توده‌ها (میوه جات، سبزیجات، حبوبات و غیره) می‌گذریم و فقط روی غلات مکث می‌نمائیم.

وضعیت فعلی نشان‌دهنده آن است که قدرت خرید مردم و به ویژه مردم روستایی بازهم پائین خواهد آمد. اهالی روستایی که همین اکنون بیش از ۶۰ فیصد نفوس کشور را تشکیل می‌دهد مستقیماً به زراعت و مالداران وابسته هستند، و اکثریت شان را دهقانان فقیر تشکیل می‌دهند. همین امر باعث گردیده که اکثریت جوانان روستایی به کار مزدی به کشورهای ایران و پاکستان مهاجرت نمایند. شرایط اوضاع در پاکستان و ایران برای مهاجرین آن قدر وحشتناک گردیده که می‌توان آن را به جهنمی برای مهاجرین توصیف نمود.

آیا درست است که همه این مسایل را صرفاً ناشی از خشکسالی بدانیم؟ آن گونه که مرتجعین، از طالبان و جهادی گرفته تا دار و دسته تکنوکرات‌ها و امپریالیست‌ها و نهاد‌های وابسته به سازمان ملل تبلیغ می نمایند؟

البته که نباید خشک سالی را نادیده گرفت، واضح است که افغانستان دچار یک خشکسالی شدیدی است. خشک سالی نیز از جمله آفات طبیعی به شمار می‌رود. اما قحطی فعلی در افغانستان صرفاً ناشی از خشکسالی نیست. این را هم نمی‌توان پذیرفت که خشک سالی آفتی است غیر قابل علاج. خشک سالی را می‌توان محار نمود. پس راه چاره چیست؟

برای بررسی دقیق این مطلب باید مختصراً به مسایل افغانستان از سال ۱۳۵۷ خورشیدی به این سو پرداخت. با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی و تحمیل جنگ‌های خانمان سوز قدرت‌های بزرگ جهانی و به تعقیب آن تجاوز بی‌شرمانه سوسیال امپریالیزم "شوروی" به افغانستان و اشغال این کشور، زراعت و آبیاری افغانستان در اثر جنگ تجاوزکارانه سوسیال امپریالیست‌ها به شدت صدمه دید، فقر و فاقه و بی‌کاری گسترش یافت، و موج مهاجرت را دامن زد.

بعد از این که نیروهای اشغال‌گر در جنگ افغانستان به بن بست خوردند و چاره جز بیرون نمودن نیروهایشان نداشتند، با خروج قوای اشغال‌گر "شوروی" از کشور و سقوط دولت دست‌نشانده نجیب، جنگ ارتجاعی خانمانسوز میان نیروهای اسلامی رقیب که تا حال ادامه دارد، باعث شده که نه تنها صدمات وارده هم‌چنان ترمیم نشده باقی بماند، بل که بر این صدمات نیز افزود.

بعد از فروپاشی دولت جهادی‌ها و به قدرت رسیدن طالبان توسط امپریالیزم امریکا و ISI پاکستان، و با اعمال سیاست ارتجاعی و شئونستی تسویه ملیتی طالبان در مناطق معینی از کشور منجر به نابودی کامل کشت و زراعت گردید. شمالی و شمال کشور، بامیان و دایکندی نمونه بارز این اعمال شئونستی و تسویه میلیتی و نابودی زمین‌های زراعتی و باغات در این مناطق می‌باشد. جنگ‌های خانمانسوز و ویران کننده بین طالبان و جهادی‌ها در تخار، کندوز و بغلان که منطقه زراعتی مهم کشور محسوب می‌شد باعث گردید که این منطقه نیز از لحاظ تولیدات زراعتی خود کفایی‌اش را از دست بدهد و محتاج به خرید غله وارداتی شود. بر علاوه رواج کشت تریاک یک آفت غیر طبیعی دیگر در کشور بوده و هست. در همان زمان طبق آمار ارائه شده مجموع زمین زیر کشت تریاک ساحه‌ای در ظرفیت بالقوه حاصلات مجموعی پنجمصد هزار (۵۰۰۰۰۰) تن غله را در بر می‌گرفت.

بعد از اشغال کشور توسط اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا نه تنها جنگ‌های تحمیلی اشغال‌گرانه بر مردمان این خطه تحمیل گردید و باعث تخریب اماکن و قتل‌های بی‌رویه گردید و موج مهاجرت را در پی داشت، بل که کشت و قاچاق مواد مخدر به چند برابر دوران حکومت احزاب جهادی و طالبان رسید. زمانی که امپریالیزم اشغال‌گر امریکا متوجه شد که در صحنه نظامی در افغانستان به شکست مواجه است و اگر این وضعیت دوام پیدا کند رقیبش (امپریالیزم روس) و متحدین نزدیکش (سوسیال امپریالیزم چین) ابتکار عمل را توسط طالبان در افغانستان به دست خواهند گرفت، فوراً با طالبان وارد مذاکره شد و "توافق‌نامه" اسارت بار دوحه را با ایشان امضاء نمود و با دید و باز دید مکرر دیپلومات‌هایش با طالبان در قطر به این نتیجه رسید که بهترین مهره برای تامین منافعش طالبان اند، لذا از خیر دولت ائتلافی گذشت و قدرت را برای بار دوم به طالبان سپرد.

بعد از قدرت گیری مجدد طالبان و اعمال سیاست شئونستی غلیظ جنسیتی و میلیتی و عدم توجه به زراعت و مالداری، صدمات بیش تری بر زراعت و مالداری وارد گردید. وضع اقتصادی بیش تر از پیش رو به وخامت گرائید. بسیاری از خانواده‌ها که از لحاظ اقتصادی متکی به کار زنان در بیرون از خانه بودند، جبرا به آوارگی کشانده شدند. بر اثر همین سیاست ارتجاعی و شئونیزم غلیظ جنسیتی و میلیتی طالبان، موج شدید مهاجرت نیز آغاز گردید. این‌ها عوامل مهمی در پیدایش قحطی، بیکاری و فقر توده‌ها در کشور محسوب می‌گردند. حال که صحبت از برخورد غلیظ جنسیتی طالبان به میان آمد، بد نیست تا نظر مختصری در مورد نظرات مخالفین طالبان بیندازیم و به بینیم که آن‌ها در مورد برخورد شئونیزم جنسیتی طالبان چه نظری دارند و سپس راه حل اساسی بیرون رفت از قحطی، فقر و بی‌کاری را بررسی نمائیم.

مخالفین طالبان اعم از جهادی و غیر جهادی در بحث‌ها و گفتگوهای خود در مورد اعمال شئونیزم غلیظ جنسیتی طالبان مدعی اند که این‌ها خلاف دستورات اسلامی، زنان را در چهار دیوار خانه محصور نموده و از حق تحصیل و کار ممنوع نموده اند. ایدئولوگ‌های بورژوازی بیش از همه تلاش نموده اند تا این مسأله را در ذهنیت زنان دیکته نماید. با تاسف که بسیاری از زنان نیز این موضوع را پذیرفته و در استدلال‌هایشان به این موضوع اتکاء نموده اند.

زنان مبارز انقلابی کشور باید بدانند که ارائه تصویر رادیکال از اسلام نسبت به زنان در حقیقت خاک پاشیدن در چشم زنان و توده‌های ستم‌دیده و فریب‌کاری در حق آن‌ها است. این فریب‌کاری در حقیقت عملاً در خدمت تاریک نگهداشتن ذهنیت توده‌ها و به خصوص زنان قرار می‌گیرد.

زنان باید متوجه این مسأله باشند که حقیقی‌ترین مسلمانان در جهان امروز همین طالبان، حاکمان جمهوری اسلامی ایران و حاکمان اسلامی سودان و سایر هم‌مسلمانان شان می‌باشند. در واقع همین موضوع، و نه هیچ موضوع دیگر اساس ناکامی‌های افتضاح آور این "حکومت‌های عدل الهی" را تشکیل می‌دهد.

احکامی که طالبان و یا سایر مسلمانان مانند ملاحی جمهوری اسلامی ایران در مورد زنان صادر نموده و می‌نمایند، همه احکام صریح قرآنی اند، و اصول مبتنی بر اسلام اصیل حکم بر رعایت حجاب و بیرون نشدن زنان از خانه، قیمومیت مردان و می‌نمایند. باید توجه داشت همه این احکام قرآنی اند و هر کسی که مسلمان باشد نباید در مورد آن شک و تردید نماید.

افتضاحات اخلاقی و شئونیزم جنسیتی "امارت اسلامی" طالبان و سایر رژیم‌های اسلامی حاکم، بخشی از شکست‌های کلی این گونه رژیم‌ها را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی به نمایش می‌گذارد، و به خوبی شکست ایدئولوژیک آن‌ها را نشان می‌دهد.

حاکمیت طالبان در افغانستان در بدترین شکل و شمایل خود، سیستم اقتصادی مستعمراتی - نیمه فئودالی را به نمایش گذاشته است، که برای تقویت وجوه فئودالی سیستم تلاش‌های وسیعی به خرج می‌دهند. "امارت اسلامی افغانستان" از لحاظ طبقاتی بصورت بسیار صریح و روشن نمایندگان سیاسی فیودال کمپرادورها و بورژوازی بروکرات هستند. طالبان قبل از همه مامور حفظ و تقویت نظام استعمارگرانه، استثمارگرانه و ستم‌گرانه موجود هستند و هیچ ربطی با منافع اساسی توده‌های ستم‌دیده اعم از مردان و زنان ندارند. توده‌های ستم‌دیده و به خصوص زنان باید بدانند که ایدئولوژی اسلامی، حکومت‌های رنگارنگ اسلامی، نظام اقتصادی اسلامی و اخلاقیات اسلامی داروهای نیستند که تازه کشف شده باشند. همه این‌ها طی قرن‌های متمادی بر کشورهایمانند افغانستان، ایران و بقیه کشورهای سلطه‌داشته اند. سلطه‌شان طی قرون متمادی در کشورهای اسلامی به خوبی نشان داده که آن‌ها به هیچ وجه درمان‌کننده بیماری نبوده، بل که خود، عامل این بیماری بوده اند. هر گاه به این داروها توسل جوئیم نه تنها که نمی‌توانیم این بیماری را تداوم نمائیم، بل که بر ابعاد این بیماری می‌افزائیم.

اگر بطور خاص مسأله برخورد طالبان را در اوضاع و احوال افغانستان در نظر بگیریم، باروشنی مشاهده می‌کنیم که مشکل اساسی طالبان این نیست که آن‌ها در رابطه با تطبیق درست برخوردشان نسبت به زنان، مسلمانان خوبی نیستند، بل که مشکلشان این است که این برخورد دیگر به قدر کافی کهنه و فرسوده شده است و نمی‌توانند قابل قبول در قرن بیست و یکم باشد. برخوردی که طالبان با زنان بعمل می‌آورند اساساً منطبق با ضوابط و قواعد اسلامی است. اما از آنجائی که وجدان بشریت معاصر، نمی‌تواند این عمل مشروع و جائز اسلامی (پیچاندن زنان به حجاب اجباری و محصور نمودنشان در چهاردیوار خانه) را مورد پذیرش قرار دهد، عملکرد طالبان درین مورد، تبارز آشکاری از فساد اخلاقی و جنایت بشری محسوب می‌گردد. طالبان به خوبی این مسأله را درک می‌کنند و می‌دانند که از یک طرف این عملشان از دیدگاه اسلامی جائز است و از طرف دیگر نمی‌توانند از این عملکرد خود در قبال افکار عامه جهانی آشکارا دفاع نمایند، لذا می‌خواهند با وعده‌های دروغین چند صباحی آن‌را به تعویق اندازند.

همین علت است که حکومت‌های اسلامی نه تنها از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کل شکست خورده اند، بل که بطور خاص در رابطه با اسلامی ساختن جوامع از لحاظ اعتقاد به مذهب و اجرای احکام مذهبی نیز بطور فاحشی دچار شکست گردیده و می‌گردند. بناءً چاره‌ای ندارند جز این که گامی به عقب بگذارند و از بعضی مسایل اسلامی بگذرند تا از غلظت آن بکاهند. به صراحت می‌توان گفت که طالبان نیز چنین خواهند کرد.

چاره اساسی بیرون رفت از قحطی، فقر و بیکاری چیست؟

با صراحت باید گفت که خشک‌سالی آفت طبیعی غیر قابل علاج نیست. امروز علم به آن جا رسیده و نسل بشر آن قدر ارتقاء نموده که می‌تواند صدمات و خسارات ناشی از آفات طبیعی مثل سیل، زلزله، توفان و خشک‌سالی را به نحو فوق العاده‌ای تقلیل دهد. سوال این جا است که با پیشرفت علوم و ارتقاء سطح دانش بشری، چرا جوامع انسانی هنوز به نحو گسترده‌ای در مقابل این آفات صدمه پذیر هستند؟ جواب این سوال را باید در مناسبات تولیدی استثمارگرانه جستجو نمود. حقیقت مسلم این است که سلطه مناسبات استثمارگرانه و استثمارگرانه بورژوازی انحصاری در جهان سبب گردیده که بخش اعظم جوامع انسانی تحت حاکمیت مناسبات ارتجاعی عقب مانده باقی به مانند، این عقب مانی سبب گردیده که جوامع انسانی به نحو گسترده در مقابل این آفات صدمه پذیر باشند.

هر گاه افغانستان را بطور مشخص در نظر بگیریم. دیده می‌شود که این کشور زمین‌های پهناور وسیع و منابع آبی فراوان هم در روی زمین و هم در زیر زمین در اختیار دارد، هر گاه طبقه حاکمه بخواهد که از آن‌ها بصورت درست علمی و پلان شده استفاده نماید، نه تنها از لحاظ غذایی خود کفا خواهد شد، بل که خواهد توانست در مقابله با خشک‌سالی‌های ادواری که هر چند سال یکبار پیش می‌آید، نیز تدابیر عملی موثری اتخاذ نموده و تاثیرات زیان بار آنرا کاملاً از میان ببرد. و یا لا اقل بصورت فوق العاده‌ای آن را کاهش دهد. به طور مثال دشت‌های هم‌وار فراه و نیمروز را در نظر می‌گیریم، طبق آمار ارائه شده هر گاه این دشت‌ها زیر کاشت گرفته شود محصولات غذایی دوصد میلیون نفر را تامین می‌کند. هر گاه نفوس کنونی کشور را چهل میلیون نفر در نظر بگیریم، محصولات این دشت‌ها پنج برابر نفوس کشور را تامین می‌نماید. تا زمانی که نظام ارتجاعی و استثمارگرانه مستعمراتی - نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی که تامین کننده منافع مشت قلیلی از فئودال‌ها، بورژوازی بروکرات و اربابان امپریالیستی شان باشد، چنین قدرتی هرگز تامین کننده منافع توده‌ها نبوده و چنین کاری در جهت تامین منافع توده‌ها صورت نخواهد گرفت.

برای بیرون رفت از بحران کنونی باید برای سرنگون نمودن نظام ارتجاعی و دست‌نشانده امارت اسلامی افغانستان، به مبارزه برخاست، و تمامی قراردادهای و "توافق‌نامه"های اسارت بار امپریالیستی را ملغی نمود تا دست امپریالیست‌ها از کشور کوتاه گردد و توده‌های ستم‌دیده حاکم بر سرنوشت شان و سرنوشت کشور شان گردند. یا به عبارت دیگر باید انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب ارضی را در افغانستان به سر منزل مقصود رساند. فقط و فقط انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب ارضی می‌تواند محور چاره سازی اساسی برای پاسخدهی مناسب به آفات طبیعی و اجتماعی باشد. در چنین حالتی است که می‌توان بر فقر، بی‌کاری و قحطی خط بطلان کشید. در غیر این صورت توده‌های زحمت‌کش حتی در بهترین حالت یعنی در سال‌های بارانی فقط با لقمه بخور و نمیر زندگی را سپری می‌نمایند و در سال‌های که خشک‌سالی دامن‌گیر شان گردد از گرسنگی بمیرند و یا از خیرات و صدقات دشمنان شان یعنی مرتجعین و امپریالیست‌ها زیر نام کمک‌های به اصطلاح بشر دوستان ارتزاق کنند و به زندگی فلاکت بار و گدایی ادامه دهند. پس برای رفع این بحران در راه انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب ارضی به پیش.

۱۴۰۲/۱۱/۱۸ خورشیدی

۲۰۲۴/۲/۸ میلادی